

تصمیم‌گیری در روابط خارجی

فهم چرایی تمایز با نگاهی مقایسه‌ای به روزگار امیرکبیر و سپهسالار

محسن خلیلی

در میان پادشاهان سلسله قاجاری طولانی‌ترین دوره سلطنت به ناصرالدین شاه اختصاص یافته است. عرصه روابط خارجی ایران در این دوره با ویژگی مهم نفوذپذیری - رخنه‌پذیری در روند تصمیم‌گیری شناخته می‌شود. مفروضه بنیادین مقاله آن است که «تصمیم» به عنوان جوهره اصلی روابط و سیاست خارجی از پیوند ویژگی‌های دو نوع محیط داخلی - خارجی ناسی می‌شود. نگارنده معتقد است می‌توان با تکیه روش‌شناسانه اقتباسی به مدل تصمیم‌گیری جیمز روزنا، روابط خارجی ایران را در دوران صدارت عظمای امیرکبیر و سپهسالار تحت تأثیر پنج متغیر دانست: شخصیتی تصمیم‌گیرنده، نقش و اختیارات تصمیم‌گیرنده، ساختار درونی دولت و دستگاه‌های حکومتی، درون‌مایه‌های رفتارها و ارزشهای اجتماع، و نظام بین‌المللی؛ در این مقاله از متغیر «شخصیت تصمیم‌گیرنده»، و متغیر «نظام بین‌المللی» به عنوان پیوند دو سطح تحلیل خرد - کلان و محیط داخلی - محیط خارجی، برای توضیح و تبیین تمایز در روابط خارجی ایران روزگار امیرکبیر و سپهسالار بهره گرفته خواهد شد.

در دوره طولانی سلطنت ناصرالدین شاه، تاریخ تحولات روابط خارجی ایران دستخوش دگرگونی‌های مهمی شد. در چنین عصری که نزدیک به پنجاه سال به درازا کشید با ویژگی مهم نفوذپذیری - رخنه‌پذیری در عرصه تصمیم‌گیری در روابط خارجی مواجه هستیم. اما بایستی به خوبی دقت کرد که میان دوره جوانی، میانسالی و کهن‌سالی ناصرالدین شاه و همچنین خلق و خوی و سلوک تصمیم‌گیرانه نزد صدراعظم‌های دوره ناصری تفاوت‌های چشم‌گیری قابل بی‌جوابی است. در این مقاله نگارنده مایل است در چند زمینه پژوهش روشمند و هدفمندی را انجام دهد: چگونگی تصمیم‌گیری در روابط خارجی ایران در دوره صدارت میرزاتقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار و نیز

بررسی همانندی‌ها و ناهمانندی‌ها روند و فرایند تصمیم‌گیری در روابط خارجی دوره صدارت عظمای امیرکبیر و سپهسالار. این مقاله بر پایه یک نکته مفهومی مهم یا مفروضه بنیادین استوار شده است: تصمیم‌گیری عبارت از عمل‌گزینش میان راه‌حل‌های جایگزین یا بدیل‌های موجودی است که در مورد آنها یقین و قطعیت وجود ندارد. جوهره سیاست و روابط خارجی عبارت از پیوند ویژگی‌های دو محیط است:

۱. محیط درون اجتماعی ۲. محیط بیرون اجتماعی

در واقع تصمیم‌گیری در روابط خارجی برآیند پیوند و تلفیق درون مایه‌های کارکردی دو محیط عملیاتی داخلی - خارجی است. با توجه به مفروضه مذکور و با تکیه روش‌شناسانه اقتباسی - آزادانه‌ی کارداری بر مدل تصمیم‌گیری جیمز روزنا نگارنده معتقد است: روابط خارجی ایران در عصر ناصری و به ویژه در دوره صدارت عظمای امیرکبیر و سپهسالار از پنج متغیر:

۱. شخصیت تصمیم‌گیرنده

۲. نقش و اختیارات تصمیم‌گیرنده

۳. ساختار درونی دولت و دستگاه‌های حکومتی

۴. درون‌مایه‌های رفتارها و ارزش‌های اجتماعی

۵. نظام بین‌المللی

تأثیر پذیرفته و به نحوی متفاوت شده است. نگارنده مایل است محتوای مکتوب را چنین بشناساند که از منظر یک پژوهشگر که در زمان کنونی تاریخ گذشته را مطالعه می‌کند، چرایی امیرکبیر و سپهسالار از حیث شیوه و نوع تصمیم‌گیری در روابط خارجی تفاوتی به چشم می‌خورد. از یک سو پژوهش‌های تئوریک در تاریخ روابط خارجی ایران کمتر صورت پذیرفته و از دیگر سو وقایع‌نگاری تاریخ معاصر ایران بیشتر به صورت روایی - روایی بوده و کمتر به چرایی‌ها پرداخته شده است. با عطف توجه به دو معضل فوق‌نگارنده معتقد است شاید بتوان به طرز تئوریک به چنان پرسشی پاسخی در خور داد و از سطح توصیف صرف روایی وقایع تاریخی فراتر رفت.

گفتار یک (درآمد نظری)

آغاز قرن نوزدهم از یک نقطه‌نظر تاریخی عصر جدیدی در تاریخ تحولات ایران زمین به‌شمار رفته است زیرا در آن زمان قدرتهای غربی که مدت زیادی درگیر رقابت‌های روزافزون بودند این رقابتها را به‌طور بیرحمانه در جهت خط مشی امپراتوری‌های استعماری در آسیا متمرکز کردند. ایرانیان نیز مجبور شدند با تکیه بر دیپلماسی جنگ و گریز، اصول سنتی سیاست خارجی خود را به منظور همگامی بیشتر با نوسانات

قطب‌گرایانه سیاسی در روابط بین‌المللی تعدیل بخشند و از آن زمان بود که مفهوم سیاست موازنه مثبت یا منفی در روابط خارجی ایران به نیرومندترین نوع خود شکل یافت. اصول اساسی خط‌مشی روابط خارجی ایران در قرن نوزدهم میلادی چنین بوده است:

۱. حفظ تعادل میان قدرتهای درگیر در ایران از سوی کشور ضعیف و به بازی گرفتن یک قدرت علیه دیگری بدون اتکای بیش از حد به هیچ یک از آنها.
 ۲. جست و جوی فرصت برای درگیر کردن یک قدرت سوم در جهت کاهش فشار دو قدرت بزرگ.
 ۳. پی‌جویی دیپلماسی موازنه مثبت - منفی در روابط خارجی برای جبران ضعفهای مفرط نظامی و اقتصادی.
- اما پی‌گیری فعالانه سیاست موازنه میان قدرتهای استعماری با یک مشکل اساسی روبه‌رو بود:

در دوره قاجاریه ما از این حیث - یعنی از لحاظ دسترسی به مشاوران و رجال بی‌غرض - خیلی بدبخت هستیم زیرا که ناصحان و رهنمایان این دوره غالباً بیش از آنکه مصلحت شاه و مملکت را در نظر داشته باشند در فکر مصالح روس و انگلیس هستند.^۱

در خلال نیمه دوم قرن نوزدهم که نفوذ روسیه و انگلستان شکل یک مسابقه جهت کسب امتیازات اقتصادی را به خود گرفته بود، تداوم ضعف ایران عملاً منجر به استمرار سیاست موازنه به شکل وارونه آن شده بود یعنی:

در هر تقاضایی که دولت ایران برآورده می‌کرد منافع هر دو طرف به نحوی که هیچ یک بر دیگری پیشی نگیرد ملحوظ بود.^۲

سیاست امتیازدهی و نگاهداشتن منافع هر دو قدرت بزرگ استعماری مجال آزادی و استقلال عمل را از رجال ایرانی کاملاً گرفته و دستگاه حکومت را کاملاً در سیطره آنها قرار داده بود. رجال ایرانی:

مجبور بودند که میل و اراده وزرای مختار روس و انگلیس را مانند وحی منزل

۱. محمدجواد شیخ‌الاسلامی، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از تأسیس سلسله قاجار تا شهریور ۱۳۲۰. (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۶۷-۶۸) ص ۵.

۲ و ۳. حافظ فرمانفرمایان، تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز، ترجمه اسماعیل شاکری (تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، ۱۳۵۵) ص ۳۶.

محترم و مطاع بشمارند.^۳

در بررسی تصمیم‌گیری سیاست خارجی عوامل متعددی دخالت دارند که به عنوان متغیرهای مستقل نقش مهم و اساسی در چگونگی تصمیم‌سازی به عنوان متغیر وابسته ایفا می‌کنند. جیمز روزنا معتقد است که در هر تصمیم‌گیری سیاست خارجی، علت رفتار سیاسی یک دولت به مجموعه‌ای از عوامل گوناگون مربوط می‌شود که با اولویتهای متفاوت در کنار همدیگر جمع شده و نهایتاً به تصمیم‌گیری سیاست خارجی منجر می‌شوند:

یک) متغیر شخصیت تصمیم‌گیرنده

دو) متغیر نقش و میزان اختیارات تصمیم‌گیرنده

سه) متغیر دولتی و بوروکراتیک

چهار) متغیر اجتماعی

پنج) متغیر سیستم بین‌المللی

متغیر شخصیت تصمیم‌گیرنده به خصوصیات، روحیه، افکار و اندیشه‌ها خصوصیات روانی، نوع و توانایی‌های کارزماتیک و آمال و آرزوهای تصمیم‌گیرنده معطوف می‌شود. در متغیر نقش و میزان اختیارات تصمیم‌گیرنده به موقعیت و جایگاه شخص تصمیم‌گیرنده در سلسله مراتب قدرت اختیارات او دقت می‌شود. در متغیر دولتی و بوروکراتیک ساختار پیچیده یک نظام سیاسی و پیوندهای ارگانهای دولتی و درون دولتی و نهایتاً کارشناسان و فن‌آوران درون تشکیلات تدوین و ارائه‌کننده پیشنهادها و خطوط کلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی مطمح نظر قرار می‌گیرد زیرا هیچ فرد تصمیم‌گیرنده‌ای قادر نیست فارغ از این ملاحظات تصمیم‌گیری کند. در بحث از متغیر اجتماعی جنبه‌های غیردولتی مؤثر بر رفتار خارجی یک دولت، ارزشها و ایدئولوژیهای حاکم بر یک جامعه ملی، گروههای ذی نفوذ، احزاب سیاسی، افکار عمومی، رسانه‌های جمعی غیردولتی و اقلیتهای قومی و محلی به بحث گرفته می‌شود. در متغیر سیستم بین‌المللی نکته آن است که یک دولت در عرصه تصمیم‌گیری در روابط خارجی در خلأ عمل نمی‌کند بلکه در صحنه روابط بین‌المللی با پیچیدگی‌های ویژه خود عمل می‌کند و واکنشهای این سیستم بایستی در قبال کنشهای تصمیم‌گیران سیاست خارجی در محاسبات برنامه‌ریزان منظور شود.^۴ بنابراین مهم‌ترین عرصه در سیاست

۳. سیدحسین سیف‌زاده. مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی. (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶).

خارجی «کنش‌های تصمیم‌گیرانه» است. زیرا «تصمیم» جوهره سیاست خارجی است و از روی آن است که می‌توان سنجید که رفتار یک کشور در محیط خارجی باز، بسته، منعطف، متصلب، اتحادگرا، منزوی، سازش‌جو، خویشنده، ستیزه‌جو، معامله‌گر، توتالیتر، دموکراتیک، مورد پذیرش یا انزجار مردم، متکی به قانون، متکی به شخص منفعت - ملی‌گرا، منفعت - شخصی‌گرا و یا سایر ویژگیهای دیگر است.*

گفتار یکم) متغیر شخصیت تصمیم‌گیرنده سخن یک) میرزاتقی خان امیرکبیر

میرزا تقی خان امیرکبیر که به سال ۱۲۲۷ هـ ش (۱۸۴۸ م، ۱۲۶۴ هـ ق.) به صدارت عظمی رسید، نخستین صدراعظم شاه جوان، ناصرالدین بود. توصیف شخصیت او کاری سهل و ممتنع است زیرا از او بدگوییهای بسیار و نیک‌گویی‌های فراوان شده ولی این همه نشان‌دهنده آن است که به هر حال او یکی از بزرگترین و نخبه‌ترین رجال تاریخ معاصر ایران بوده بلکه در سرتاسر تاریخ ایران زمین جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. گاهی از او به نیکی تمام یاد کرده‌اند:

۱. برگزیده الهی برای سعادت و ترقی ملت.^۵
۲. جنساً شخصی غیر از هموطنان خود بوده،^۶

۳. «از روی انصاف می‌گویم و خدا را به شهادت می‌طلبم که در مقام امیرکبیر غلو نکردم؛ از خواجه نظام‌الملک مرحوم وزیر معروف و مشهود سلاجقه، و صاحب بن عباد وزیر مشهور و معروف دیالمه و پرنس بیزمارک و لرد پالمستون و ریشلیو وزیر مشهور لویی سیزدهم فرانسه و پرنس کارچکف روسی، به حق به مراتب با عرضه‌تر و بهتر بود»^۷

۴. «من جهل است بعد از امیر خواستم از چوب آدم بتراشم نتوانستم»^۸

* شایان یادآوری است که در این مقاله تنها از دو متغیر «شخصیت تصمیم‌گیرنده» و «نظام بین‌المللی» استفاده خواهد شد و بررسی مقایسه‌ای سه متغیر باقی‌مانده به فرصت مقتضی دیگری واگذار می‌شود. بنابراین برای تبیین تمایز و تفاوت در محتوای روابط خارجی ایران در عصر امیرکبیر و سپهسالار از پیوند سطح تحلیل خرد - کلان، و محیط داخلی - محیط خارجی بهره خواهیم گرفت.

۵. رابرت گرت واتسن. *تاریخ ایران دوره قاجاریه*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی (بی‌جا: کتابهای سیمرغ، چاپ چهارم، ۱۳۵۶). ص ۲۰.

۶. همان، ص ۳۳۸.

۷. مسعود میرزا ظل‌السلطان. *تاریخ سرگذشت مسعودی، زندگینامه و خاطرات ظل‌السلطان همراه با سفرنامه فرنگستان* (تهران: بابک، ۱۳۶۲)، ص ۸۰.

۸. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی. *امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار*. (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳). مقدمه.

۵. همانند نادرشاه و برانگیزنده تمجید است و اول باقعه الهی،^۹
 ۶. جمع بین سیف و قلم و صفحه و علم بود و به متها درجه مهابت و صلابت،^{۱۰}
 ۷. مأمور خداوند متعال برای نجات ملت ایران،^{۱۱}
 ۸. مصلحی بزرگ برای تحول بنیادی در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران،^{۱۲}
 ۹. کاملاً سزاوار عنوان والاترین مخلوق خدا.^{۱۳}
- ولی قاطعیت، صلابت، سلامتی روح و علو طبع و همت والای نیکمردی چنین، برخی درباریان تن‌آسا را خوش نمی‌آمد و قلم را به حال او به ناسزا و سب و لعن وامی داشتند:

وزیری است که اگر تا آخر عمر نوش کفایت را با نیش خیانت نیامیخته و اطاعت خیالات شیطانی را بر متابعت سلطانی بود جای آن داشت که بعد از حیات، مجسمه او را به فضا و ذهب مرکب کرده در هر مملکتی به یادگار گذارند و شرط احترامش را بجا آرند. افسوس که نخوت و غرورش از اوج علوی به حضيض سفلی رسانید و به واسطه سرکشی از نور رحمانی آیه فاخرج منها فانک رجیم شنید.^{۱۴}

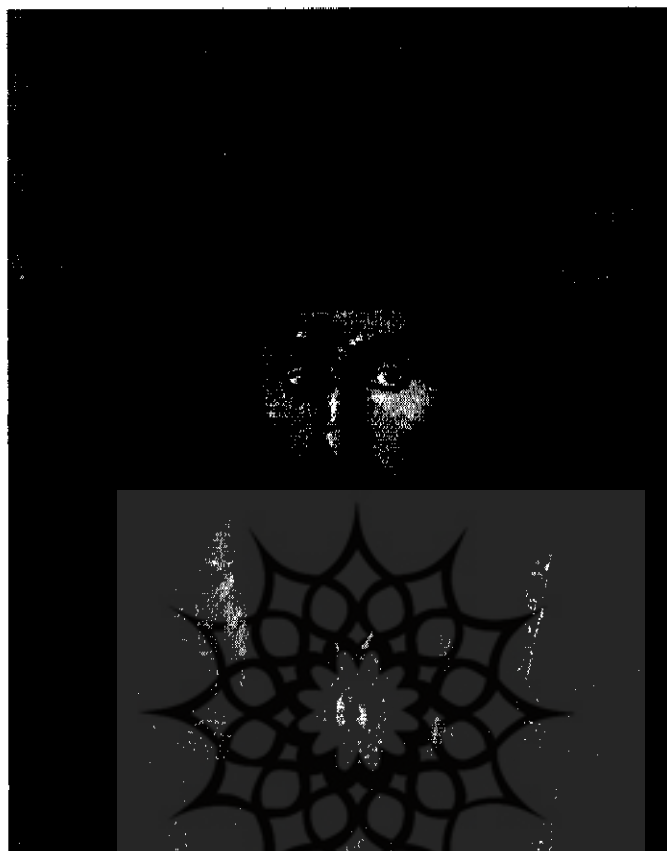
قلم حقیقت‌کش و انسان‌گداز محمدحسن خان اعتمادالسلطنه باز هم امیرکبیر را به سختی می‌نوازد و از او به بدی و شرارت یاد می‌کند:

در عصبان و طغیان... به خیالات خام پرداخت، سلیقه کج یافت و طریقه معوج پیمود. در عوض ککشن، ککخن دید... خیالات خام صفاوری که در او ظهور یافت حکیم کامل حکم به فصدش کرد.^{۱۵}

محمدتقی خان لسان‌الملک سپهر نیز از دیگر بدخواهان و دشمنان امیرکبیر است و هر چه که خواسته از بد و بیراه نثار او کرده است:

چون میرزاتقی خان را اصلی ضعیف و محتوی شریف نبود الطاف و اشفاق پادشاه را حمل نتوانست داد... تنمر و تکبر به دست کرد... کوه گران سنگ را وزن کاه نمی‌نهاد... شاهزادگان بزرگ و بزرگان شرک را... چندانکه توانست فخذول کرد و در

۹. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، *صدرالتواریخ یا تاریخ صدور قاجار*. (تهران: روزبهان، چاپ دوم، ۱۳۵۷)، ص ۲۰۰. ۱۰. همان، ص ۲۱۹.
۱۱. محمود محمود، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*. (بی‌جا: اقبال، ۱۳۳۱)، صص ۵۹۲ و ۵۹۵.
۱۲. پرویز افشاری، *صدراعظم‌های سلسله قاجاریه*. (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲)، ص ۱۵۷. ۱۳. رابرت گرت واتسن، منبع پیشین، صص ۳۳۸ و ۳۳۹.
۱۴. اعتمادالسلطنه، منبع پیشین، ص ۱۹۶. ۱۵. همان، ص ۱۹۸.



میرزا تقی‌خان امیرکبیر صدراعظم ناصرالدین شاه | ۱۵۲۷۶-۱۱

زوایای خمبول بازداشت.^{۱۶} شمشاد علی‌انسانی و مطالعات فرهنگی

تولد امیر را بین سالهای ۱۲۱۰ تا ۱۲۱۵ نوشته‌اند و ورود به خدمت در دستگاه دولت را از سال ۱۲۳۰، و هنگام دخول در خدمت کهنیه بین پانزده تا بیست سال داشته، نخستین شغل او عبارت از مأموریت محاسبه فیل‌خانه یعنی سرطویلگی بوده و گویا این اولین شغلی است که به امیر رجوع شده بود.^{۱۷} کربلایی محمدقربان پدر او بوده که به مناسبت مجاورت قریه مهرآباد فراهان که اصل خاندان قائم‌مقام بزرگ و کوچک از آنجا بوده با هزاوه موطن و مسکن کربلایی محمدقربان، این مرد در عداد خدمتکاران

۱۶. علی‌اصغر شمیم، *ایران در دوره سلطنت قاجار* (تهران: علمی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲)، ص ۱۶۷.

۱۷. عباس اقبال آشتیانی، *میرزاتقی‌خان امیرکبیر* (بی‌جا: نوس، چاپ دوم، ۱۳۵۵)، ص ۶.

قائم مقام اول در آمده و در دستگاه او سمت آشپزی یافته بود.^{۱۸} بعدها امیر با استعداد ذاتی و حجب و حیای مردانه و غیرت و زرنگی که از خود نشان داد، عزت الدوله خواهر تنی ناصرالدین میرزا را به همسری گرفت و خود را بیش از پیش به خاندان سلطنتی نزدیک کرد. مجموعه صفات او را چنین گفته و نوشته اند: عدالتخواه، اهل نظم و نسق در امور و کارها، دشمن دزدی و هرزگی، توانایی و پشتکار عجیب، مشغول بودن به کار در شب و روز، اهل مقررات و دقیق، اهل قول و عمل، دلیر و جسور، متین و موقر در رفتار، مغرور به شخصیت خود، آگاه به کاردانی و صفات برجسته در خویش، طبع منیع، کوتاه گو و خلاصه نویس، ساده نویس، حق شناس، هوادار علم و تحصیل، مسلمانی مؤمن و معتقد و اهل نماز و روزه و دعاخوانی و عبادت، دشمن خرافات و هوادار پیرایش دین اسلام از خرافات.^{۱۹} با وجود چنین صفاتی:

بلاشک بزرگترین سیاستمدار ایرانی دوره قاجار است که اگر زنده مانده بود تاریخ سیاسی ایران از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی به بعد بی گمان جور دیگری نوشته می شد.^{۲۰}

رفتاری مغرورانه و متکبرانه داشته زیرا هم تربیت یافته مکتب قائم مقام بوده که او نیز جهت حسن اداره امور رفتاری خشن و همراه با تکبر داشته و هم، از دیگر سو، اوضاع نابسامان جامعه ایران، رفتارهای تند و مغرورانه را برای نظم و نسق بخشیدن به امور، بایسته می کرده است؛ طرز سخن و بیان او با پادشاه نیز چنین بوده:

امیرکبیر واقعاً می خواست ناصرالدین شاه را شاه یک کشور بکند و در همان ایرانیان را از حالت سرشکستگی و عقب ماندگی نجات بخشد. در یکی از نامه هایی که در دوران صدر اعظمی به ناصرالدین شاه نوشته به سهل انگاریها و طفره رفتنهای او از وظایف سلطنت ابراء می گیرد و شاه جوان را با لحنی پدرا نه توبیخ می کند.^{۲۱}

امیرکبیر عقاید و افکار خود را بدون هیچ گونه تعقید و تکلفی در حضور شاه بیان می کرده القاب و عناوین را که در آداب معاشرت ملوک مرسوم بوده است و دیگران کاملاً رعایت می کرده اند وی در موقع مذاکره با شاه به حساب نمی آورده و خود را با شاه چنان صمیمی می دانسته است:

که اغلب در طرز اداره امور کشورداری به ناصرالدین شاه نصایح سودمندی می نموده و او را وادار می کرده که فوراً به گفته او عمل نماید. حتی در بعضی موارد هم دیده

۱۸. همان، ص ۱. ۱۹. پرویز افشاری، منبع پیشین، صص ۱۵۸ و ۱۵۹. ۲۰. محمدجواد شیخ الاسلامی، منبع پیشین، ص ۹۲. ۲۱. همان، صص ۸۸ تا ۹۰.

شده برای تنبیه و تربیت در مقابل رفتار و کردار خلاف رویه شاه گستاخی و دلیری فوق‌العاده از خود نشان می‌داده که در پاره‌ای از مواقع ممکن بوده است به قیمت جان او تمام شود. معهذاً امیرکبیر خودداری نمی‌کرده و آنچه را که لازمه تعلیم و تربیت بوده دریغ نمی‌داشته است.^{۲۲}

شیوه حکومت‌گری او را، واتسن نافع‌ترین طریقه به حال مردم شرقی دانسته است یعنی «حکومت قرین اقتدار که توأم با افکار روشن و اصلاحات باشد»،^{۲۳} همان که «نظم میرزاتقی خان و استبداد منور»^{۲۴} نامیده شده است. به قول اعتمادالسلطنه نیز می‌توان اعتماد کرد که نظم و نسق دوره امیر چنان بود که «هیچ قادر مطلقى بر بیچاره فقیری نمی‌توانست تعدی کند. دزدی و هرزگی و شرارت از میان رفت»^{۲۵}... گرگان از گوسفندان در هراس بودند و جمیع رعایا به بودن امیر راضی بودند.^{۲۶} در باب شیوه حکومت‌گری و خواست امیر مبنی بر ایجاد انتظام در اجتماع، یکی از علاقمندان او یعنی میرزایعقوب پدر میرزاملکم خان مترجم سفارت فرانسه در هنگامه‌ای که امیر معزول گشته ولی هنوز روانه تبعید نشده بود در گفتگویی با امیر خواستهای او را چنین می‌نمایاند:

امیر خیال کمسظیوسیون داشت... گرچه مجالش ندادند و روس‌ها مانع بودند او همچنان در پی فرصت می‌گشت. با توجه به شرایط تاریخی زمان، ظن قریب به یقین منظور میرزاتقی خان از لغت کنسظیوسیون نوعی نوعی دولت منتظم بوده است یعنی اداره مملکت را بر پایه قواعد مشخصی استوار ساختن و حقوق و جان و مال افراد را از اعمال خودسرانه مصون داشتن.^{۲۷}

در زمان آغاز صدارت عظمای امیرکبیر وضعیت داخلی و خارجی ایران دچار آشفتگی بود، خزانه تهی مملکت، مداخلات روسیه و انگلستان در امور داخلی، پابرجایی کینه‌جویی عثمانیها، وجود مدعیان فراوان صدارت عظمای و رشوه و فساد و خرابی همه‌گیر در ایران، آن چنان بود که شیرازه امور در حال گسستن می‌نمود. عقل سیاسی و فلسفه حکومت‌گری امیرکبیر عبارت از قدرت متمرکز اصلاح‌گرایانه‌ای بود که در آن پادشاه، حاکم و صدراعظم، پیشکار همه‌کاره او محسوب می‌شد. امیرکبیر در ایام

۲۲. حسین مکی. *زندگانی میرزاتقی خان امیرکبیر*. (بی‌جا: علمی، چاپ سوم، ۱۳۳۷)، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۲۳. رابرت گرنت واتسن. منبع پیشین، ص ۳۴۴.

۲۴. فریدون آدمیت. *امیرکبیر و ایران*. (تهران: خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۵۵)، ص ۲۰۷.

۲۵. اعتمادالسلطنه. منبع پیشین، ص ۲۱۰.

۲۶. همان، ص ۲۳۰.

۲۷. فریدون آدمیت. *مقالات تاریخی*. (تهران: شبگیر، ۱۳۵۲)، صص ۸۵ تا ۸۷.

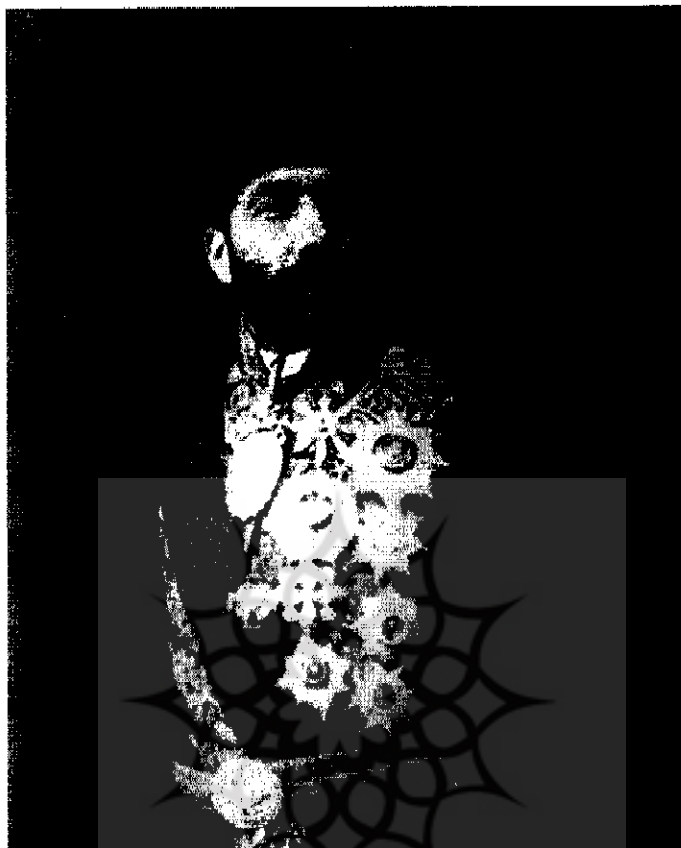
جوانی و میانسال‌ی دوبار به روسیه و یکبار به عثمانی سفر کرده و در همه این سفرها توشه‌های برگرفته و شایستگی‌های بسیار از خود نشان داده بود. در سفر اول به روسیه جوان بیست و دو سه ساله‌ای بود که در زمره دبیران به همراه خسرومیرزا پسر ولیعهد به روسیه رفت تا معذرت‌خواهی ایرانیان را از قتل گریبایدوف به تزار روسیه اعلام کنند. سفر اول به روسیه برای تقی خان که اوان جوانی را می‌گذراند بسیار آموزنده بود. در این مسافرت مورد توجه امیرنظام زنگنه واقع گشت و در بازگشت در زمره مستوفیان حکومت آذربایجان گردید. سفر دوم به روسیه در معیت فرهادمیرزا معتمدالدوله و همراهی ناصرالدین میرزای ولیعهد برای استقبال و تبریک به نیکلای اول که به عزم گردش به بلاد قفقاز جنوبی آمده بود، انجام شد. سومین سفر امیر به عثمانی است برای حل و فصل دعاوی ایران و عثمانی که دعاوی شدید مرزی علیه همدیگر داشتند. لیاقت و شایستگی و متانت بیش از اندازه امیر باعث شد پیمان ارزنة‌الروم به نحوی متین بین دو دولت مستحکم شود و به همین دلیل مورد تشویق محمدشاه واقع شد و یک شمشیر مرصع به عنوان هدیه دریافت کرد.

سخن دو) میرزاحسین خان سپهسالار

میرزاحسین خان قزوینی پسر میرزانی خان امیردیوان قزوین در سال ۱۲۰۶ ه. ش. (۱۸۲۷ م.، ۱۲۴۳ ه. ق.) متولد شد. پدر او و عابدین دلاک خاصه تراش علیتقی میرزا رکن‌الدوله پسر فتحعلی شاه بود و به همین سبب او را دلاک‌زاده می‌نامیدند. رشد و ترقی میرزاحسین خان عمدتاً مرهون توجهات خاص امیرکبیر بوده و از دلایل مهم تقویت و رشد اداری - سیاسی او محسوب شده است. مشاغلی مانند کارپردازی ایران در بمبئی، جنرال کنسولگری در تفلیس، وزیرمختار ایران در اسلامبول، وزیر خارجه و وزیر جنگ، صدراعظم را در کارنامه خود داشته و کمابیش با موفقیت از عهده همه آنها برآمده بوده است:

در تاریخ صدراعظم‌های ایران کمتر کسی مانند میرزاحسین خان سپهسالار دیده می‌شود که در مدت خیلی کوتاهی تا این حد به مقامات عالی نایل آید و دارای اقتدارانی نظیر اقتدارات این مرد شده باشد.^{۲۸}

دوره دو ساله صدارت عظمای ۱ و ۵۲-۱۲۵۰ ه. ش. (۱۸۷۳-۱۸۷۱ م.)، ۱۲۸۸-۱۲۹۰ ه. ق.) علی‌رغم آنکه فراز و نشیبهای متعددی داشته اما نشان از وجود



میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی صدراعظم ناصرالدین شاه | ۶۱۱-۱۱

مردی بوده که به زیر و بم سیاست و زمامداری تا حدودی آشنایی یافته است. او را واحد صفات متناقضی دانسته‌اند:

متظاهر به تمام معنی، جاه‌طلب، پول‌پرست، خسیس، خست و لثامت زیاد، متظاهر به علم و دانش، بی‌توجه به دین و مذهب و اصول مسلم شریعت اسلام، معتقد به کرامات و خرافات، تحت تأثیر اطرافیان و معاشرین بی‌قول و کردار.^{۲۹}

او را دارای «هوش سرشار و فوق‌العاده، که خوب حرف می‌زد، خوب چیز می‌نوشت، در کارها بسیار جدی بود، پشتکاری خستگی‌ناپذیر داشت، دارای همتی بلند

۲۹. احمدخان ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار (تهران: هدایت و بابک، بی‌تا)، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.

و دلیری و شهامت بود»^{۳۰} دانسته‌اند که «نهایت کفایت و قابلیت و بزرگی را داشت»^{۳۱} در عین حالی که «بسیار بی‌حیا و هتاک والی غیرالمنایه پولطیک دان و دروغگو»^{۳۲} نیز نامبردار شده است. مسعود میرزا ظل‌السلطان چهار پسر میرزانبی خان را چنین لقب می‌دهد:

حقیقه چهار شیطان مجسم بودند خصوصاً برادر بزرگشان حاجی میرزا حسین خان چون مدتها در عثمانی و اروپا و مصر زندگی کرده بود. منظور اصلی‌اش و مقصود کلی‌اش تغییر وضع سلطنت قاجار بود و خیانت به ولی نعمت تاجدار.^{۳۳}

رفتار و کردار او پر از تناقض بوده است زیرا هم آثار وطن‌پرستی و عشق به پیشرفت کشور در آن مشاهده می‌شود و هم خیانت و وطن‌فروشی و ترویج نوعی مادی‌گری و بی‌دینی. او امیرکبیر را سرلوحه کارهای خود قرار می‌داد و می‌کوشید به سیاق او نظم و قانون را برقرار کند. نظامنامه نوشت و با رشوه مخالفت می‌نمود و از قوم و خویش‌پروری بدش می‌آمد و طرفدار لایقان بود، بنابه قولی:

اول صدوری است که بخت سعید داشت و طرز جدید آورد. اوضاع امور و سبک قدیم ایران را تغییر داد. راه مراوده ایران و فرنگستان را او بیشتر مفتوح کرد و در ایران طرح نوی ریخت و خیال داشت که اساس جداگانه‌ای ترتیب دهد.^{۳۴}

ولی در مرحله عمل تبدیل به مردی دیگر می‌شد که هیچ چیز را بر سر جای خود قرار نمی‌داد و باقی نمی‌گذارد، علی‌رغم آنکه اقدامات مهمی مانند تشکیل دربار اعظم، مجلس وزراء و شرایط مشورت وزراء و اصول ترویج وزارتخانه‌ها و شرح وظایف هر یک از آنها را همو بوده که ترتیب داده، اما هم اعتضادالسلطنه و هم محمود فرهاد معتمد، هر دو از دو جهت کاملاً مخالف معتقدند که علت شکست او شیفتگی‌اش نسبت به تمدن اروپایی و مرعوب شدن او در برابر غرب بوده است.^{۳۵} از حیث رفتار و کردار متحددمآب و اروپایی‌پسند بود، در برخورد با عنصر فرنگی هیچ‌گاه خود را حقیر

۳۰. مهدی بامداد. تاریخ رجال ایران قرون ۱۲-۱۳-۱۴ هجری. (تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۴۷)، ص ۲۰۶.

۳۱. اعتمادالسلطنه. منبع پیشین، ص ۲۷۹.

۳۲. ابراهیم تیموری. عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران. (تهران: اقبال، ۱۳۳۲)، ص ۵۶.

۳۳. همان، ص ۳۹. ۳۴. اعتمادالسلطنه. منبع پیشین، صص ۲۶۰ و ۲۶۱.

۳۵. محمود فرهاد معتمد. تاریخ سیاسی صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم. (تهران:

علمی، ۱۳۲۵)، صص ۱۵ و ۱۶. و همچنین: محمود فرهاد معتمد. تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی یا

جلد دوم سپهسالار اعظم. (بی‌جا: ابن‌سینا، بی‌تا)، صص ۱۳۹ تا ۱۴۱.

نمی‌شمرد و بلندپرواز بود و ترقی‌خواه،^{۳۶} روح فلسفه دولت سپهسالار تغییر بود در جهت ترقی و هم و غم او تأسیس دولت منتظم^{۳۷} که آن را مطابق روح عصر خودش یعنی حکومت قانون می‌دانست.^{۳۸} اما:

م تفاوت درباره میرزا حسین خان مشیرالدوله حقیقتاً کار مشکلی است. از یک طرف نمی‌توان انکار کرد که مردی بوده بسیار متجدد و ترقی‌خواه و از طرف دیگر مثل اغلب رجال دوره ناصری گرایش‌هایی به سمت بیگانگان داشته است... ایراد دیگر... منبع ثروت کلانش می‌باشد. مورخان دوره قاجار غالباً این سؤال را مطرح کرده‌اند که نوه عابدین دلاک این همه مال و مکتت را از کجا آورده بوده است...^{۳۹}

گرچه به این پرسش، پاسخهای گوناگونی داده شده،^{۴۰} اما همه آنها نشانگر آن است که نمی‌توانیم از او چندان انتظار درست‌کرداری و متانت رفتار داشته باشیم و این همه، سبب تمایز شخصیت، رفتار و کردار میان دو صدراعظم بزرگ تاریخ معاصر ایران شده است. یکی را به نیکی، قهرمانی و بزرگی یاد کرده و دیگری را به عنوان فردی محیل و سیاس نام برده‌اند.

گفتار دوم) متغیر نظام بین‌المللی

نظام بین‌المللی یکی از عوامل بسیار مهم دخیل در عرصه تصمیم‌گیری در محیط داخلی است که می‌تواند انواع فشارهای مستقیم و غیرمستقیم و نیز انواع محدودیتها و تضییقات را بر دستگاه سیاستگذاری و تصمیم‌گیری سیاست خارجی یک کشور وارد کند. اوضاع بین‌المللی پیش از دوران روی کار آمدن ناصرالدین میرزا و میرزاتقی خان بسیار قابل توجه و مهم است زیرا سقوط ناپلئون در سال ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵م. منجر به تصفیه امور کشورهای اروپایی در کنگره وین شده و عصر جدیدی را در روابط بین‌المللی شروع کرده بود. دوره سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۳۰م. غالباً عصر مترنخ نامیده می‌شود، زیرا:

در این دوره تمام اروپا تحت نفوذ و سیاست پرنس لکهن مترنخ صدراعظم و وزیر خارجه اتریش قرار گرفته و نهضت اصلی اجتماعی و سیاسی از اختلاف بین طرفداران و مخالفین افکار مترنخ برخاست. سه اصل پشتیبانی از مطلق‌العنانی

۳۶. فریدون آدمیت. اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار. (تهران: خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۶)، ص ۱۲۷. همان، صص ۱۴۶ و ۱۴۷. ۳۸. همان، ص ۱۷۲.

۳۹. محمدجواد شیخ‌الاسلامی. منبع پیشین، ص ۱۱۷.

۴۰. اعتمادالسلطنه. منبع پیشین، ص ۲۶۳. احمدخان ملک سامانی. منبع پیشین، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

سیاسی، جلوگیری از خواسته‌های ناسیونالیستی و حفظ کامل وضع موجود یعنی به شکلی که در کنگره وین مقرر گردیده بود از مختصات عمده مسلک مترنیخ است.^{۴۱}

اصول مترنیخ را می‌توان واکنشی در مقابل انقلاب فرانسه و عقاید و افکاری که از آن به خارج انتشار یافته بود دانست. علاوه بر مترنیخ، سیاستمداران مهم دیگر در کنگره وین بر محافظه‌کاری اشرافی پای می‌فشرده‌اند مانند نالیران فرانسوی، هاردنبرگ و فن هومبولت پروسی، نسلرود و رازوموفسکی روسی، کاسلری و ولینگتن بریتانیایی که همگی بر شعار کنگره وین یعنی حقانیت و غرامت و جبران تأکید داشتند. منظور از حقانیت:

این اصل بود که تغییراتی را که ناپلئون با عوض کردن سلسله بوربون به اوضاع داده بود خنثی شود و اروپا را به فرمانروایان قانونی و جانشینان آنان به وضعی که در سال ۱۷۹۲ میلادی بوده برگردانند.^{۴۲}

اما سیاست خارجی انگلستان مبنی بر عدم مداخله در امور اروپای بری بعد از سال ۱۸۲۲م. و نیز بی‌اعتنایی تام کنگره وین به اصل خودمختاری ملی که زمینه را برای بسیاری از انقلابات قرن نوزدهمی آماده ساخته بود، باعث زوال و شکست مرام و مسلک مترنیخ شد.

سخن یکتا امیرکبیر

زمانی که ناصرالدین میرزا و میرزاتقی خان برای به دستگیری پادشاهی و صدارت عظمی به تهران می‌رفتند اروپا دچار دل‌مشغولی و آشفتگیهای بسیاری بوده که البته سابقه آن به بیش از سی سال پیش از تاریخ موردنظر ما یعنی سال ۱۸۴۸م. برمی‌گردد. براساس معاهده سی‌ام ماه مه سال ۱۸۱۴ پاریس که به دنبال استعفای ناپلئون و میثاق فونتن بلو یازدهم آوریل ۱۸۱۴م. منعقد گردید، مقرر شد که بریا حل مسائل بین‌المللی و خصوصاً تقسیم و تصرف سرزمینهایی که از فرانسه بازپس گرفته شده بود، کنگره‌ای مرکب از تمام نمایندگان تمام دول اروپا در وین تشکیل گردید. این کنگره از اکتبر ۱۸۱۴ تا ژوئن ۱۸۱۵ به طول کشید و در آن انگلستان، روسیه، پروس و اتریش چهار قدرت

۴۱ و ۴۲. هنری لیتل فیلد. *تاریخ اروپا از ۱۸۱۵ به بعد*. ترجمه فریده فرجه داغی (تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۶)، صص ۱۵ تا ۱۹.

۴۲. احمد نقیب‌زاده شهرابکی. *تحولات روابط بین‌المللی از کنگره وین تا امروز*. (تهران: قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۰)، صص ۱۳ تا ۱۸.



میرزا حسن خان مشیرالدوله سفیر کبیر ایران در عثمانی در زمان ناصرالدین شاه | ۳۰۰-۱۴

بزرگی بودند که تمامی تصمیمات را در این کنگره اتخاذ و بر کشورهای کوچکتر اروپا تحمیل کردند به طرزى که حقوق عمومى اروپا را به حقوق اقویا تبدیل نمودند.^{۴۳} کنگره وین مهم‌ترین گردهمایی نمایندگان قدرتهای اروپایی پس از نشستهای وستفالی ۱۶۴۸م. و به مثابه مجلس مؤسسانى است که طرح یک نظام جدید بین‌المللى را براساس توافق قدرتهای شرکت‌کننده پی‌ریزی می‌کند. شالوده نظامی که در کنگره وین پی‌ریخته شد کار مترنخ و کاسلری بود که به قول کیسینجر اولی آن را طرح کرد و دومی به آن مشروعیت بخشید. این نظم بر مبنای توازن قوا استوار گردیده و اتفاق قدرتهای اروپایی موسوم به کنسرت اروپا حافظ آن بود. از دیگر سو:

اندیشه‌های انقلاب فرانسه مسلماً به مرزهای فرانسه محدود نمی‌ماند و می‌رفت تا سراسر اروپا را فراگرفته و هرگونه مانعی را از جلوراه خود بردارد. در حالی که کنگره وین با تمام قوا در برابر آن ایستاد و سعی کرد تا نظام و سیاق گذاشته را اعاده و حفظ کند. کنگره وین بر آن بود که اشرافیت را در تمامیت آن مجدداً احیاء نماید. کنگره وین را بین‌الملل اشرافیت نامیده‌اند.^{۴۴}

انقلابهای سال ۱۸۴۸م. همانند انقلابات ۱۸۳۰م. از پاریس شروع شد و ریشه آن در تلاش مردم اروپا برای کسب آزادیهای بیشتر نهفته بود. مردم که در انقلابات ۱۸۳۰ به نتیجه مطلوبی دست نیافته بودند و آزادیهای حاصله نیز به سرعت محو گردیده بود دوباره با استفاده از بحرانهای اقتصادی سالهای ۱۸۴۶ و ۱۸۴۷م. دست به شورش زدند. این شورشها از پاریس به تمام اروپا به جز انگلستان که خود از شورشیان حمایت می‌کرد تا دولتهای اروپای بری را دچار ضعف سازد و نیز روسیه که به تفوق موقتی بر اروپا دست یافته بود، سرایت کرد. این انقلابات که نام «بهار مردم»^{۴۵} را یافت به همان سرعت که بروز کرد شکست خورد و نظامهای اشرافی سلطه بلامنازع خود را دوباره یافتند. در این سالها انگلستان در آرامش داخلی به سر می‌برد و جنگ کریمه وارد وکشی به چین و شورش هند و کشمکش با ممالک متحده آمریکا سرلوحه سیاست خارجی انگلستان شده بود. روسیه نیز از انقلابات ۱۸۴۸م. تأثیری نپذیرفته و بیشتر خود را آماده مداخله در اروپا برای جلوگیری از پیشرفت آزادیخواهان می‌کرد به نحوی که سپاهی برای کمک به اتریش که سرگرم سرکوبی شورشیان هنگری بود، فرستاد.^{۴۶} انقلابات ۱۸۳۰م. در

۴۳. احمد نقیب‌زاده شهربانکی، *تحولات روابط بین‌المللی از کنگره وین تا امروز*، (تهران: قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۰)، صص ۱۳ تا ۱۸. ۴۴. همان، صص ۲۱ و ۲۲. ۴۵. همان، صص ۴۰ و ۴۱. ۴۶. ش. دولاندین، *تاریخ جهانی از قرن شانزدهم تا عصر حاضر*، ترجمه احمد بهمنش (تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷)، ص ۳۱۵.

اروپا، قوانین اساسی لیبرالی را توسط طبقه متوسط به ارمغان آورد که همگی ضد اشرافیت و ناشی از نیروی تحول اقتصادی، اجتماعی و فنی رهاشده‌ای بودند که مقاومت‌ناپذیر محسوب می‌شدند. این در حالی بود که رژیم‌های ناشی از نظم بین‌المللی ۱۸۱۵ دیر یا زود بایستی می‌رفتند. پوسیدگی نمایان رژیم‌های قدیم و ضعف و انزوای فزاینده آنها به همراه شیخ کمونیزم، پرولتاریا و فقر، همگی زخم‌های چرکینی بودند که به همراه بحران‌های سیاسی و کساد شدیدی اقتصادی، اروپا را بحران‌زده و سر به تو کرده بود و موج عظیم انقلاب‌های ۱۸۴۸ را پدید آورد. از این دوره به بعد عباراتی همچون طبقه متوسط، لیبرالیسم، دموکراسی سیاسی، ناسیونالیسم و طبقه کارگر شنیدنی‌ترین واژه‌ها بودند.^{۴۷} در حقیقت پیشرفت آزادیخواهی ویژگی بنیادین سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸ شده بود و به همین دلیل «مسائل اجتماعی داخلی در درجه اول اهمیت»^{۴۸} قرار داشت. جنگ‌ها و شورش‌های داخلی، مطالبات فراوان داخلی را فراهم آورد و از آن سو سقوط سلطنت در فرانسه، سقوط مترنیخ، قیام اسلاوهای امپراتوری اتریش، تلاش مردم آلمانی برای دستیابی به آزادی و اتحاد و استقلال‌طلبی مردم ایتالیا نشان‌دهنده پایان عصر رکود و آغاز تحولات در اروپا بود. در حقیقت اروپا خود به تنهایی وارد یک نظام دو قطبی ناشی از فروپاشی ثبات نسبی سیاست بین‌الملل به دنبال جنگ‌های دوران ناپلئون شده بود.

سخن دو) سپهسالار

روزگار میرزا حسین خان سپهسالار با عصر امیرکبیر تفاوت بسیار داشت. در سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ در اروپا شاهد سه واقعه مهم وحدت آلمان، وحدت ایتالیا و جنگ آلمان و فرانسه و سقوط ناپلئون سوم هستیم. بی‌اعتنایی کنگره وین به ملت‌گرایی نه تنها آن را نابود نساخت بلکه سبب تشدید احساسات ملی وحدت یافتن مبارزات مردم در جهت کسب استقلال و هویت ملی خود گردید. سیاست اروپا در سال‌های ۱۸۷۰م. به بعد عمدتاً تحت تأثیر اقتدار بیسمارک و صدارت عظمای بیست ساله او بود. در این دوران صحنه روابط بین‌الملل ژرفای معنایی خود را می‌یابد و از چارجوب صرف اروپایی خارج می‌شود و سایر قاره‌ها و کشورها را نیز دربرمی‌گیرد. در همین دوران تمدن اروپایی در

۴۷. ا.ج. هویزباوم، *عصر انقلاب، اروپا ۱۷۸۹-۱۸۴۸*. ترجمه علی‌اکبر محمدیان. (بی‌جا: مترجم، بهار ۱۳۷۴)، صص ۳۷۴ تا ۳۸۸. و نیز: ا.ج. هویزباوم، *عصر سرمایه ۱۸۴۸ تا ۱۸۷۵*. ترجمه علی‌اکبر محمدیان. (بی‌جا: انتشارات ما، ۱۳۷۴)، صص ۸ تا ۲۹.

۴۸. بهرام مستقیم، *دگرگونی نظام بین‌المللی: تسلط جهانی اروپا و ارزش‌های اروپایی (۱۹۱۴-۱۸۱۵ میلادی)* (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، ص ۷۳.

اکثر نقاط جهان رواج می‌یابد به قسمتی که باید این دوران را: «دوران تسلط اروپا بر جهان نامید».^{۴۹}

سالهای ۱۸۷۰م. به بعد دورانی بود که در آن مرزها در اروپا کم و بیش تثبیت یافته بود و هیچ یک از قدرتهای اروپایی در پی برخورد با قدرتهای دیگر در این قاره نبود. ناگزیر فعالیتهای توسعه طلبانه می‌بایست به خارج از قاره اروپا منتقل گردد. بنابراین مناطق عقب افتاده به صورت صحنه رقابت استعمارگران درآمده بود. اروپاییان برای کسب موقعیتهای بهتر و حفظ آن به تشدید سیاستهای استعماری پرداخت و همین امر باعث «جهانی شدن نظام بین‌المللی اروپایی و تسلط آن بر جهان»^{۵۰} شد. درگیری نیروهای خواهان حفظ وضع موجود و نیروهای اقتصادی و اجتماعی پویا و تازه رشد یافته به نفع گروه اخیر تمام شد و این گروه نیز خواهان گسترشگری و بسط سیاستهایی بود که به امپریالیسم منجر شد. در حالی که در دوران امیرکبیر هنوز جنگهای استعماری شدت نگرفته بود در زمانه سپهسالار، استعمار و امپریالیسم به صورت یک نیروی تازه نفس و جویای نام و منابع جدید درآمده و خوی تجاوزگرانه بیرون از قاره اروپا را یافته بود.

گفتار سوم) دستاوردهای امیرکبیر و سپهسالار در روابط خارجی ایران

امیرکبیر در اداره امور خارجی کشور از خود توانایی‌ها و شایستگیهای بسیاری را به نمایش گذاشت:

این افتخار برای او بس که در زمان او هیچ یک از همسایگان نتوانستند در امور داخلی ایران دخالت کنند و یا به حقوق سیاسی آن تجاوز نمایند.^{۵۱}

سلطنت محمدشاه دوره ناتوانی و سستی قدرت دولت در هر دو زمینه سیاست داخلی و خارجی بود. اما در زمانه امیرکبیر وضعیت به گونه‌ای دیگر درآمد:

تحرکی که امیر در اساس دستگاه دولت به وجود آورد طبیعتاً در سیاست خارجی ایران نیز مؤثر بود. خاصه اینکه دولت جهت سیاسی خود را مشخص کرد هدف معینی را داشت و به سوی آن مقصد پیش می‌رفت... سیاست خارجی ایران از انحصار روس و انگلیس به درآمد.^{۵۲}

۴۹. احمد نقیب‌زاده شهراباکی. منبع پیشین، صص ۶۸ و ۶۹.

۵۰. بهرام مستقیم. منبع پیشین، صص ۱۱۱ و ۱۲۸.

۵۱. محمود محمود. منبع پیشین، جلد ۲، ص ۵۹۹.

۵۲. فریدون آدمیت. امیرکبیر... پیشین، ص ۴۶۳.

- رفتارهایی که امیرکبیر در عرصه روابط خارجی از خود نشان داد نشانگر آن است که به دلیل پایمردی او و آزادگی‌اش در عمل، چهره دیپلماسی ایران رنگ دیگری به خود گرفت:
۱. برآشفتن امیر از اقدام شاه جوان در سپردن نگاهبانی ارمنی‌های ساکن تبریز به کنسول انگلستان و تذکر آن به ناصرالدین شاه جوان.^{۵۳}
 ۲. ننگ از مداخله خارجی‌ان در امور داخلی در ماجرای فتنه سالار در خراسان.^{۵۴}
 ۳. ایجاد سفارتخانه‌های دائمی و مقیم برای ممانعت از دخالت سفرای بیگانه در امور داخلی ایران.^{۵۵}
 ۴. زدن بیرق ایران در بندرهای خارجی و عدم بی‌احترامی به فرستادگان ایران و یادآوری آن به سفارتخانه‌های خارجی.^{۵۶}
 ۵. منع ورود خارجی‌ها به سوگواری‌ها و منع تبلیغ توسط کشیشان کاتولیک و پروتستان.^{۵۷}
 ۶. منع خارجی‌ان در خرید املاک در ایران.^{۵۸}
 ۷. روش برخورد بیطرفانه و مداراجویانه با سفرای خارجی و رفتار توأم با غرور و متانت با آنان.^{۵۹}
 ۸. ممنوعیت پیام آوردن منشیان ایرانی سفارتخانه‌های خارجی به وزارت خارجه.^{۶۰}
 ۹. ممنوع کردن افراد بزهکار ایرانی از پناهندگی به سفارتخانه‌های خارجی و اجبار خارجی‌ها به پس دادن مجرمان و بزهکاران ایرانی به دولت ایران.^{۶۱}
 ۱۰. دفع‌الوقت در مذاکرات با خارجی‌ها و ماهرانه سخن گفتن و رد مطالبات سفرای دولتی روسیه و انگلستان.^{۶۲}
 ۱۱. قدغن نمودن ورود کشتیهای تجاری و جنگی روسیه به مرداب انزلی.^{۶۳}
 ۱۲. صدور تذکره یا گذرنامه برای ایرانیان عازم خارجه و منظم ساختن ثبت و ضبط مکاتبات سیاسی.^{۶۴}

۵۳. پرویز افشاری. منبع پیشین، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۵۴. عباس اقبال آشتیانی. منبع پیشین، ص ۲۵۰.

۵۵. عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی. (تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴) ص ۲۶۷.

۵۶. اعتمادالسلطنه. منبع پیشین، ص ۳۱۳.

۵۷. حسین مکی. منبع پیشین، ص ۱۲۵.

۵۸. همان، ص ۱۱۹.

۶۰. علی آل داوود. نوادرالامیر. (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲)، صص ۳۴۶ تا ۳۴۸.

۶۱. حسین مکی. منبع پیشین، صص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۶۲. همان، صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۶۳. همان، ص ۱۲۱.

۶۴. عبدالرضا هوشنگ مهدوی. منبع پیشین، ص ۲۶۸.

۱۳. ابداع رسم استفاده از دعوای قدرتهای بزرگ استعماری به نفع بقای ایران^{۶۵}

۱۴. روی آوردن به قدرت سوم و کشورهای بیطرف برای کاستن از فشار دو قدرت بزرگ روسیه و انگلستان بر امور داخلی و خارجی ایران^{۶۶}

۱۵. برگزیدن شیوه جدید در ارسال گزارشهای مربوط به مسائل روابط خارجی به شاه: خودم تفصیل را به خاکپای همایون عرض می‌کنم. تا چیزی ندانم عرض نمی‌کنم.^{۶۷}

۱۶. برگزیدن شیوه جدید در راهنمایی کردن و دستورالعمل دادن به مقامات ایرانی عازم خارج از کشور و شرح دقیق و منتظم وظایف آنان.^{۶۸}

اما ایام قدرت و زمامداری سپهسالار را به عصر حکومت سایه‌ها به لحاظ روابط خارجی و بسط نفوذ بیگانگان در امور داخلی می‌توان تعبیر کرد. میرزا حسین خان که ترقیات زود هنگامش را مدیون سفارتش در عثمانی بوده^{۶۹} به زعم برخی از مورخین لیاقتها و وطن‌دوستی‌هایی نیز از خود نشان داده است: حفاظت از منافع حیاتی ایران در عراق، مسأله بحرین، مسأله ازدواج شیعه و سنی، جلوگیری از تکفیر ایرانیان در جوامع عثمانی، منع سب مولای متقیان در بالای منابر، جلوگیری از سنگ باران کردن افراد ایرانی در مکه و مدینه تحدید حدود ایران و عثمانی و بسیاری از کارهای دیگر،^{۷۰} اما حرارت انگلیسی دوستی در عصر او و به واسطه او بسیار بالا گرفت،^{۷۱} مجمع‌الجزایر بحرین از خاک ایران جدا شد،^{۷۲} سرحدات شرقی ایران به نفع انگلستان که افغانستان و سیستان و بلوچستان را برای نگاهبانی از هندوستان می‌خواست رقم خورد،^{۷۳} قرارداد رویتر منعقد شد تا سیاست خارجی ایران از رهگذر سرمایه‌گذاری خارجی با سیاست جهانی پیوند زده شود،^{۷۴} اما بر اثر شکست سختی که خورد و از هنگامی که غضب و سخط ناصرالدین شاه را دید راه نزدیکی با دولت روسیه تزاری را در پیش گرفت که نتیجه آن را کف رفتن قسمتهای از اراضی ایران در سیستان و بلوچستان به نفع انگلیسی‌ها و واگذاری حق مسلم ایران در آخال و قفقاز و کوک تپه و دشت گرگان به نفع روسها بود، دادن امتیاز راه آهن به ژنرال فاکنهاگن روسی و نیز ایجاد قزاق‌خانه توسط روسها، تکمیل

۶۵. علی آل داوود. منبع پیشین، صص ۳۵۱ تا ۳۵۳.

۶۶. محمدجواد شیخ‌الاسلامی. منبع پیشین، صص ۹۴ تا ۹۶؛ عباس اقبال آشتیانی. منبع پیشین، ص ۲۵۱؛ حسین مکی. منبع پیشین، ص ۱۸۵. ۶۷. فریدون آدمیت. مقالات... پیشین، ص ۷۰.

۶۸. علی آل داوود. منبع پیشین، ص ۲۲۵.

۶۹. اعتمادالسلطنه. منبع پیشین، ص ۲۶۸.

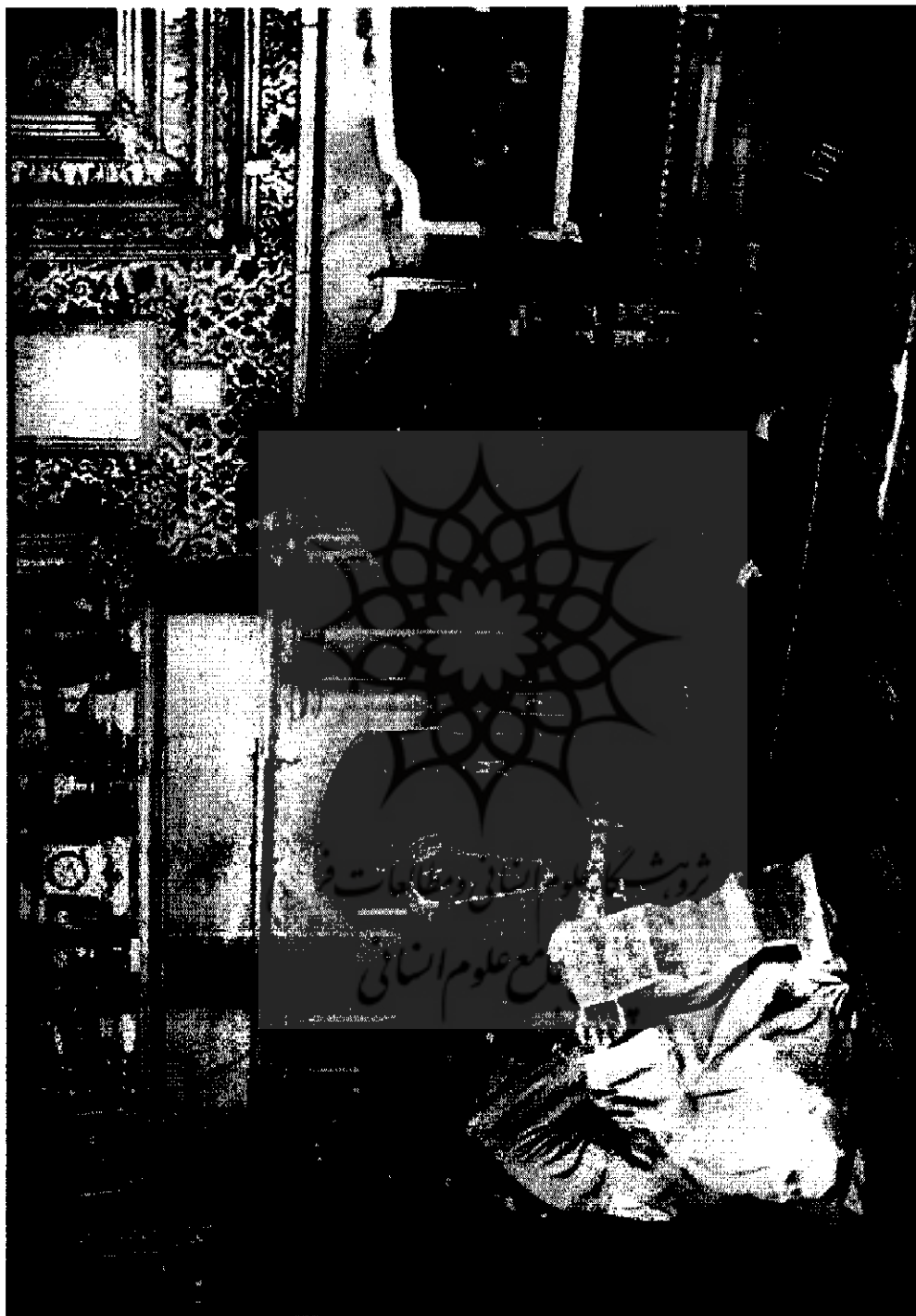
۷۰. احمدخان ملک ساسانی. منبع پیشین، صص ۶۵ تا ۶۷.

۷۱. عبدالرضا هوشنگ مهدوی. منبع پیشین، ص ۲۸۶.

۷۲. همان، صص ۲۹۴ و ۲۹۵.

۷۳. محمود محمود. منبع پیشین، ج ۳، ص ۹۳۲.

۷۴. فریدون آدمیت. اندیشه نرغی... پیشین، ص ۳۳۵.



اعتمادالسلطنه به هنگام خواندن روزنامه خارجی برای ناصرالدین‌شاه | ۱۱-۲۵۲۴

اشتباهات مهم او در عرصه روابط خارجی محسوب می‌شود.^{۷۵} او از سرنوشت خود بیم و هراس یافت تا آنجا که در نامه‌ای به پادشاه مستبد و میانسال چنین می‌نویسد:

زیارت توقیع رفیع همایونی و دستخط مبارک ظل‌اللهی روحنا فداه چنان رعشه بر بدن این غلام خانه‌زاد بی‌مقدار انداخته است که بعد از بیست و چهار ساعت و لله العالی‌القا و هوروز حالت این که قلم به دست گرفته مسوده عریضه نمایم در خود مشاهده نمی‌کنم.^{۷۶}

اما برخلاف امیرکبیر که قصد بر فصدش کردند و او را از شر دنیا راحت گردانیدند، میرزا حسین خان سپهسالار به مرگ معمولی از دنیا رخت بر بست هر چند که میزان خشم و ناراحتی ناصرالدین شاه از او بسیار بیشتر از امیرکبیر بود.

گفتار چهارم) نتیجه‌گیری

یک) متغیر شخصیت تصمیم‌گیرنده

۱. ناصرالدین شاه

الف) در زمان امیرکبیر

یک) پادشاهی تازه‌کار و نوجوان

دو) بی‌اطلاع از اوضاع بین‌المللی

سه) فاقد روحیات مستبدانه

چهار) فاقد افکار و اندیشه‌های منسجم برای برنامه‌ریزی در سیاست داخلی و خارجی

پنج) فاقد نبوغ و خلاقیت

شش) فاقد تواناییهای شخصی نفوذیابنده یا کاریزماتیک

هفت) فاقد انگیزه‌های قوی معطوف به آینده

ب) در زمان سپهسالار

یک) پادشاهی با سنت و سابقه دیرینه سلطنت

دو) کاملاً مطلع از اوضاع داخلی و کم و بیش مطلع از سیاست بین‌الملل

سه) مشحون از روحیات مستبدانه

چهار) برخوردار از نخستین شکل‌های افکار و اندیشه‌های منسجم و برنامه‌دار

پنج) برخوردار از خلاقیت متکی بر تجربه و ممارست پادشاهانه

۷۵. همان، صص ۳۶۹ و ۳۷۰. ابراهیم تیموری. منبع پیشین، ص ۳۰۹.

۷۶. محمدرضا عباسی. حکومت سایه‌ها. (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲)، صص ۲۶۴ و ۲۶۵.

شش) برخوردار از توانایی‌های شخصی برای نفوذ در افراد هفت) کم و بیش آینده‌نگر

۲. امیرکبیر

یک) صدراعظمی قوی و باصلاحیت
 دو) مشحون از تجربیات سیاسی و اداری
 سه) متکبر و اهل برنامه‌ریزی و دستور از بالا
 چهار) نخبه‌گرا
 پنج) طرفدار نظم و قانون
 شش) طرفدار دولت قوی و منظم
 هفت) خواهان ایرانی آباد و مستقل
 هشت) مستقل و آزاد و بیگانه ناترس
 نه) دارای توانایی نفوذ در افراد
 ده) برخوردار از نبوغ فراوان در مدیریت عمومی کارها
 یازده) مؤمن و وفادار به اساس و اصول مذهبی و دینی
 دوازده) فاقد صفات زشت اخلاقی و خلق و خوی فاسدانه

۳. سپهسالار

یک) صدراعظمی قوی ولی دمدمی مزاج
 دو) مشحون از تجربیات سیاسی و اداری
 سه) کاملاً مغرور به خویش و اهل دستوردهی
 چهار) نخبه‌گرا
 پنج) طرفداری متظاهرانه از نظم و قانون
 شش) طرفدار دولت قوی
 هفت) خواهان ایرانی آباد
 هشت) نه مستقل و نه آزاداندیش ولی بسیار بیگانه ترس
 نه) فاقد توانایی نفوذ در افراد
 ده) فاقد نبوغ در مدیریت و کم و بیش پشت هم انداز
 یازده) فاقد وفاداری به اصول مذهبی
 دوازده) کم و بیش مشهور به برخی از زشت‌ترین کارهای ضداخلاق

دو) متغیر نظام بین‌المللی

الف) در زمان امیرکبیر

یک) انقلابات سال ۱۸۴۸م. در اروپا و آشفته‌گی‌ها و دل‌مشغولیه‌های داخلی فراوان اروپاییان

دو) سرگرم شدن اروپاییان به حل و فصل مسائل درون - قاره‌ای و عدم توان کافی برای دخالت‌های توسعه‌طلبانه و استعمارخواهانه در سایر کشورها

سه) انگلستان و روسیه هنوز وارد جنگ‌های استعماری در خاورمیانه نشده بودند و به جز هند، سایر کشورهای آسیایی هنوز از اهمیتی زیاد نزد دو کشور قدرتمند اروپایی برخوردار نبودند.

ب) در زمان سپهسالار

یک) وحدت آلمان و ایتالیا

دو) احساس خطر بریتانیا از وحدت آلمان و غلبه آلمان بر فرانسه

سه) روی آوردن بریتانیا به سیاست‌های امپریالیستی و توسعه‌طلبانه با توجه به گرایش‌های بنیامین دیزرائیلی رهبر حزب محافظه‌کار توری که هم و غم خود را بر سیاست خارجی و گسترش‌های امپریالیستی نهاده بود.

با چنین مقدماتی می‌توان نتیجه گرفت:

***** یک) ویژگیها**

امیرکبیر

قوی و محکم

- | | | |
|----------------|---|------------------------------|
| تصمیم‌گیری قوی | ← | منورالفکر و برنامه‌ریز |
| ← | ← | مستقل و بیگانه‌نا ترس |
| مستقلانه | ← | فاقد سستی و بهره‌مند از نبوغ |

سپهسالار

- | | | |
|------------------------|---|--------------------------|
| تصمیم‌گیری ضعیف وابسته | ← | دمدمی مزاج و متظاهر |
| ← | ← | عدم استقلال و بیگانه‌ترس |
| ← | ← | مسحور غرب و شیفته ترقی |
| ← | ← | فاقد نبوغ در مدیریت |
| ← | ← | سست و غیر اخلاقی |

پادشاه

یک) در زمان امیرکبیر

پادشاه جوان + پادشاه فاقد قدرت تصمیم

+

صدراعظم قوی

↓

تصمیم‌گیری

قوی + فردی

دو) در زمان سپهسالار

پادشاه میانسال + پادشاه مستبد و خودتصمیم

+

صدراعظم نه چندان قوی

↓

تصمیم‌گیری

سست + متکی به دیگری

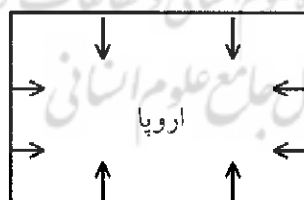
*** دو) نظام بین‌الملل

در عصر امیرکبیر

* اروپای مشغول به خود و آشفته

** ناشکفتن جنگهای استعماری

*** عدم اهمیت خاورمیانه برای اروپا

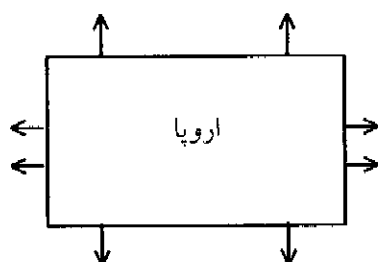


در روزگار سپهسالار

* اروپای مشغول به بیرون

** شکفته شدن ضروری جنگهای امپریالیستی

*** توجه به خاورمیانه و اهمیت یافتن آنها



*** سه) دستاورد نهایی

برنامه امیرکبیر: هدفمند، فارغ از بیگانه‌ترسی، مستقل
 برنامه سپهسالار: مستأصل، هدف مترقی، بیگانه‌ترسی ناچار، اهل زد و بند و معامله،
 گرایشهای متناوب آونگی به روسیه و انگلستان

یک * تفاوت صفات و خصال شخصی امیرکبیر و سپهسالار
 دو *** خوش‌شانسی امیرکبیر در برخورد با یک پادشاه جوان و کم‌تجربه
 سه *** بدشانسی سپهسالار در برخورد با یک پادشاه میانسال و مستبد و مجرب
 چهار **** امیرکبیر فارغ از فشارهای محیط بین‌المللی
 پنج ***** سپهسالار محصور در چنبره فشارهای محیط بین‌المللی

یک) امیرکبیر: مصلح قدرتمند + پیشینه و کردار نیک
 سپهسالار: مصلح فاقد قدرت + پیشینه شائبه‌آلود
 دو) امیرکبیر: صدراعظم چیره بر پادشاه
 سپهسالار: پادشاه چیره بر صدراعظم
 سه) امیرکبیر: خودمستبد و دیگری مطیع
 سپهسالار: دیگری مستبد و خودمطیع
 چهار) امیرکبیر: توان زمانی فراغت از محیط بین‌المللی
 سپهسالار: ناتوانی زمانی فراغت از محیط بین‌المللی
 پنج) امیرکبیر: محیط بین‌المللی خشی - آرام
 سپهسالار: محیط بین‌المللی جنگ‌طلب - ناآرام
 شاید اکنون بتوان بهتر دریافت که تمایز در کردارهای خارجی امیرکبیر و سپهسالار به
 چه علت پدید آمده بود.